

فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیّم  
سال دوّم (۱۳۹۱)، شماره ششم

## «بررسی و ارزیابی اصطلاح «لَيْسَ بِذَاكَ الْقَوَى الثَّقَى» در دانش جرح و تعدد

مهدی (عبدالمهدی) جلالی<sup>۱</sup>  
طیّبه عمارلو<sup>۲</sup>

### چکیده

حدیث - که به عنوان یکی از منابع مهم در دستیابی به احکام و معارف اسلامی، نقش اساسی دارد - بر پایه سند استوار شده است. لذا، برای احراز صحّت نسبت حدیث به معصوم (ع)، بررسی سند راهی مطمئن و کارآمد بوده که مربوط به حوزه مطالعات بیرونی حدیث است. رجالیان در پی اعتبارسنجی هر یک از راویان موجود در زنجیره اسانید روایات، الفاظ و اصطلاحات ویژه‌ای را پدید آورده‌اند که گاه بر سر معنا و دلالت برخی از آنها، اجمال و ابهام و یا اختلاف نظر وجود دارد. بازنگری در معنا و دلالت الفاظ و اصطلاحات مجمل و مبهم و یا اختلافی جرح و تعدیل با هدف بررسی مطلوب‌تر سند ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. یکی از این اصطلاحات، اصطلاح «لَيْسَ بِذَاكَ الْقَوَى الثَّقَى» است. در این پژوهش، کوشیده‌ایم تا مرتبه و درجه این اصطلاح را از جهت شدت و ضعف معنا در مراتب جرح و تعدیل و درجات قوّت و ضعف راویان، بررسی و سرانجام حدود دلالتی دقیق آن را کشف و ترسیم نماییم.

واژگان کلیدی: حدیث، علم رجال، جرح و تعدیل، لیس بذاک القوی الثقی، دلالت، مرتبه.

۱. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد / a.jalaly@um.ac.ir

۲. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث (نویسنده مسئول) / ta.em1387@gmail.com

## طرح مسأله

نخستین پشتوانه برای شناسایی میزان صحّت احادیث، شناخت راویان و اوصاف آنان است. از آنجا که برای شناسایی اخبار و روایات صحیح از سقیم و مقبول از مردود، ناگزیر از دستیابی به احوال مثبت و یا منفی راویان موجود در سلسله سند احادیث هستیم، این امر حدیث‌پژوهان را به مطالعه و ژرف‌اندیشی در احوال راویان برای شناخت رجال حفظ، اضبط، اوثق و... واداشته که حاصل آن، تقریر الفاظ و اصطلاحات خاصی است و سامان‌دهی این اصطلاحات در دانش جرح و تعدیل، تابع اصول و ضوابط معینی است. این الفاظ و اصطلاحات با دلالت بر مراتب متفاوت جرح و یا تعدیل (تضعیف و یا توثیق)، به نقد حال راویان می‌پردازند (ابن ابی حاتم رازی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲).

رجال شناسان عامه، این الفاظ و اوصاف را که بیانگر دآوری‌های مثبت و یا منفی آنان است، به دو دسته الفاظ توثیق و مفید مدح و الفاظ و اصطلاحات جرح و ضعف تقسیم و در مراتبی که بیانگر گوناگونی رتبه هر یک از این الفاظ بر نمودار منحنی جرح و یا تعدیل است، طبقه‌بندی کرده‌اند. لیکن، در تبیین مراتب این الفاظ، دیدگاه‌های متفاوتی از جهت شدت و ضعف دلالت هر اصطلاح بر جرح یا تعدیل دارند که نشانگر سطوح چندگانه رجالیان (سخت‌گیر، میانه‌رو و یا متساهل) در نقد حال راویان است (طحان، ۱۳۸۹، صص ۲۶۹-۲۷۲). در این میان، ذهبی در مقدمه کتاب «میزان الاعتدال»، به چهار مرتبه از مراتب الفاظ جرح و تعدیل اشاره کرده (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴) که متفاوت با بیان ابن‌ابی حاتم و برخی دیگر از رجالیان عامه است؛ امری که از وجود استقلال رأی و تأثیر نپذیرفتن این دانشمندان از یکدیگر - به طور مطلق - در بیان دیدگاه‌هایشان حکایت دارد.

بنابراین، دانش جرح و تعدیل، ترازوی سنجش رجال و راویان حدیث است که چون در مورد یک کفه ترازوی تعدیل سنگین شود، او از درجه مقبولیت برخوردار و در نتیجه معتبر است. لیکن، چنانچه کفه تعدیل او، کم‌مایه و سبک باشد، مطرود خواهد شد (عتر، ۱۴۱۸، صص ۹۳-۹۴).

در مواردی، در تبیین حال یک راوی، دو عقیده متفاوت نقل می‌شود. برخی شخصیت راوی را جرح و برخی دیگر او را تعدیل کرده‌اند؛ در این صورت، راوی هم جرح و هم تعدیل می‌شود و تعارض جرح و تعدیل حاصل می‌گردد که جز با حضور مرجّحی که جرح و یا تعدیل را بر دیگری رجحان بدهد، نمی‌توان تقدّم هیچ‌یک از آن دو - جرح یا تعدیل - را بر

دیگری معتبر دانست (لکنوی هندی، ۱۳۸۸، صص ۹۴-۹۶). امری که حاکی از عدم تأثیر دیدگاه‌ها بر یکدیگر است.

موضوع این مقاله، مطالعه و بررسی کاربردی و مصداقی اصطلاح «لَيْسَ بِذَاكَ الْقَوِيَّ (الثَّقَّة)» است. به کارگیری این اصطلاح در میان صاحب‌نظران و دانشمندان حدیث‌پژوه اهل سنت شیوع دارد؛ اما در منابع رجال شیعه که در مقام داوری در خصوص قوت و ضعف راویان و رجال هستند، اساساً، این اصطلاح به کار گرفته نشده است و در اقوال رجالیان بزرگ شیعه، هیچ اثری از اصطلاح مزبور به چشم نمی‌خورد؛ بلکه صرفاً در برخی از کتب درایه، در مقام نظر و برشماری الفاظ و اصطلاحات، اصطلاح «لَيْسَ بِذَاكَ الْقَوِيَّ» به وجهی کلی در عداد الفاظ و اصطلاحات جرح ذکر شده است (صدر، بی‌تا، ص ۴۳۸ / عاملی، ۱۰۴۲، ص ۱۹۲) و از رجالیان بزرگ شیعه، علامه حلی در موردی، از یک استنباط شیخ طوسی با تعبیر «لَيْسَ بِذَاكَ الْقَوِيَّ» خرده گرفته است (حلی، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۱۴۵).

اصطلاح «لَيْسَ بِذَاكَ الْقَوِيَّ (الثَّقَّة)» یکی از اصطلاحات دانش جرح و تعدیل است و آرای اهل نظر درباره دلالت آن بر جرح و یا تعدیل مختلف است.

در این نگاشته، در پی آنیم که با بررسی مصداقی (میدانی - کاربردی) اصطلاح «لَيْسَ بِذَاكَ الْقَوِيَّ (الثَّقَّة)» بر دست رجالیان و با استقراء تام موارد استعمال آن در آثار رجالی و کتب حدیثی متقدم، به این پرسش پاسخ دهیم که مفهوم دقیق اصطلاح مزبور چیست؟

درباره پیشینه این بحث گفتنی است که مقاله‌ای با عنوان «لَيْسَ بِذَاكَ الْقَوِيَّ (الثَّقَّة)» نگاشته آقای امیر حسین پوری در مجله حدیث اندیشه، شماره ۷-۸ در سال ۱۳۸۲ منتشر شده که اصطلاح مزبور را همراه با شش اصطلاح دیگر در صفحات معدودی به صورت گذرا بررسی کرده است. وجه تمایز نگاشته حاضر با اثر مزبور در این است که آن اثر نه تحقیقی - پژوهشی، بلکه اثری است مبتنی بر بیان اقوال رجالیان متقدم و غالباً متأخر و عمدتاً شیعه که به صورت مجمل و گذرا بدان پرداخته است. لذا، مقاله مزبور با مقاله حاضر که به طور مبسوط و با استقراء تام موارد ورود اصطلاح «لَيْسَ بِذَاكَ الْقَوِيَّ (الثَّقَّة)» در منابع شیعه و اهل سنت، کاربرد اصطلاح مزبور را با مطالعه مصداقی (میدانی) در همه نوع اثر حدیثی برای کشف دلالت آن بررسی کرده است، جز اندکی، هم‌پوشانی ندارد.

## ۱. بررسی مفهومی اصطلاح «لیس بذاک القوی» (الثقة)

## ۱-۱. معنای لغوی

در نظر اهل لغت، اصل معنایی واژه «القوی» از ریشه قوی و به معنای نیرومندی (انطوان الیاس، ۱۳۷۳، ص ۵۷۳) است که در مفاهیم استواری، ثبات قدم (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۲۳۶) و تلاش و کوشش محکم نمود یافته است. لذا، این معنا در مقابل ضعف بوده (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۵، ص ۲۰۷ / طریحی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۳۵۱) و به عنوان وصفی برای بیان برتری قابلیت‌های شخصی که دارای توانایی لازم بر انجام امری سخت است، استعمال می‌گردد. معنای معادل آن واژه «الثقة» از ریشه «وثق» و به معنای اعتماد، اطمینان (انطوان الیاس، ۱۳۷۳، ص ۷۷۶)، التزام و قبول (طریحی، ۱۳۹۵، ج ۵، ص ۲۴۳) است که مفاهیم محکم و ثابت شدن را در خود نهفته دارد (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۰، ص ۳۷۱ / فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۲۰۲).

## ۲-۱. مفهوم اصطلاحی

یکی از اصطلاحات متداول در فن رجال، اصطلاح «لیس بذاک القوی» است که اصطلاح «لیس بذاک الثقة» به عنوان اصطلاحی مترادف با آن در منابع حدیثی استعمال شده است. اصطلاح نخست در منابع اهل سنت و اصطلاح دوم در منابع شیعه و نه به صورت کاربردی - مصداقی مورد استعمال است. اصطلاحات مزبور که با اسم اشاره (ذاک) استعمال شده‌اند، با توجه به مشاراً الیه اسم اشاره - یعنی وصف القوی یا الثقة - به نحو اشارت و اجمال بر نفی مرتبه بالا از مراتب حسن حال، در راوی اشاره دارند: آنچه‌ان قوی یا موثق نیست! که درجه‌ای از شایستگی قابل توجه و یا وثاقت را از راوی نفی می‌کنند.

دربارۀ دلالت آن بر نوعی از مدح و یا جرح، در میان اندیشوران حدیث‌پژوه اختلاف دیدگاه وجود دارد. از جمله: کلباسی دلالت اصطلاح مذکور را وثاقتی که به حدّ تام نمی‌رسد، دانسته است؛ به این معنا که کاربرد اصطلاح مزبور درباره یک راوی بر عدالت وی که موجب پذیرش روایات اوست، دلالت ندارد. و چون دلالت لفظ ثقة اعتماد بر نقل راوی است؛ بنابراین، دلالت اصطلاح «لیس بذاک القوی» (الثقة) نفی زیادت اعتماد بر نقل اوست (کلباسی، ۱۴۲۲، ج ۱، صص ۷۷-۷۸). چنانکه بروجردی نیز همگام با کلباسی دلالت آن را بر مدح از دلالت آن بر ذمّ نزدیک‌تر دانسته است (بروجردی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۷۰). همچنین، وحید

بهبهانی همگام با آن دو، دلالت ظاهری آن را مشعر به نوعی از مدح دانسته که در دلالت آن، راوی به نوعی از توثیق تام دور داشته شده است (بهبهانی، بی تا «الف»، ص ۴۳/ بهبهانی، بی تا «ب»، ص ۲۴). علی کنی در «توضیح المقال» در مقام معارضة با این دیدگاه، دلالت ظاهری اصطلاح مورد نظر را نفی کلی وثاقت از نقل راوی دانسته و اظهار داشته است که نفی مزبور، اعتبارهای ملحوظ در وثاقت راوی و معتمد بودن را از او سلب می‌کند (کنی، ۱۳۷۹، ص ۲۱۳). اکنون با دو دیدگاه و در واقع با دو فرضیه مخالف درباره اصطلاح مذکور مواجه هستیم. در ادامه سخن، می‌کوشیم از رهگذر مطالعه و بررسی چند و چون کاربرد عملی این اصطلاح از سوی اهل فن درباره راویان، دو دیدگاه و دو فرضیه موجود را در معرض آزمون قرار دهیم و صحت و سقم آنها را بررسی کنیم.

## ۲. سنجش وزن رجالی اصطلاح «لَيْسَ بِذَاكَ الْقَوِيُّ (الثَّقَّة)»

### ۲-۱. راویان موصوف به «لَيْسَ بِذَاكَ الْقَوِيُّ (الثَّقَّة)»

از بررسی چگونگی استعمال اصطلاح «لَيْسَ بِذَاكَ الْقَوِيُّ (الثَّقَّة)» درباره راویان، اینگونه به نظر می‌رسد که این اصطلاح، اصطلاحی شناور و یا خاکستری است که با توجه به سیاق استعمال و اصطلاحات همراه و قراین و شواهد پیرامونی درباره راویان و رجال حدیث، گاه بر توثیقی خفیف و کم‌رنگ و گاه بر جرحی اینگونه دلالت دارد. و محدثان با شخص «لَيْسَ بِذَاكَ الْقَوِيُّ (الثَّقَّة)» به عنوان یک راوی که روایاتش اعتبار نازلی دارد و یا درخور اعتنا نیست، رفتار می‌کنند. برای نمونه:

۱. محمد بن عبدالله بن مسلم بن شهاب از سوی صاحبنظران با تعابیر «لَا بَأْسَ بِهِ»، «صَالِحٌ»، «لَيْسَ بِالْقَوِيِّ»، «لَيْسَ بِذَاكَ الْقَوِيُّ»، «يُكْتَبُ حَدِيثُهُ» و... توصیف شده است (ابن ابی حاتم رازی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۰۴). از این اوصاف، توثیق فی الجمله راوی فهمیده می‌شود.

۲. اسحاق بن یحیی بن طلحه تیمی را صاحبنظران چنین توصیف کرده‌اند: «لَا بَأْسَ بِهِ»، «حَدِيثُهُ مُضْطَرَبٌ جِدًّا»، «مَنْكُرُ الْحَدِيثِ»، «ضَعِيفُ الْحَدِيثِ، لَيْسَ بِقَوِيٍّ»، «لَيْسَ بِشَيْءٍ وَلَا يُكْتَبُ حَدِيثُهُ». و ترمذی درباره او آورده است: «لَيْسَ بِذَاكَ الْقَوِيُّ عِنْدَهُمْ وَقَدْ تَكَلَّمُوا فِيهِ مِنْ قَبْلِ حِفْظِهِ» (ابن حجر، ۱۴۰۴، ج ۱، صص ۲۲۲-۲۲۳). از این اوصاف جرح فی الجمله راوی فهمیده می‌شود.

با عنایت به این تعابیر در توصیف حال این دو راوی، ضمن آنکه اختلافات دیدگاه‌های اهل نظر درباره یک سوژه (راوی) مشهود است، به طور اجمال، دلالت وصف «لَيْسَ بِذَاكَ

القوی» بر درجه‌ای از ذمّ راوی احراز شده و در مواردی نیز دلالت آن به شکل اجمالی بر توثیق راوی ملحوظ است.

## ۲-۲. مراتب و درجات راویان موصوف به «لیس بذاک القویّ (الثقة)»

از بررسی موارد استعمال این اصطلاح درباره‌ی راویان، معلوم می‌شود که راویان موصوف به وصف «لیس بذاک القویّ» مراتب و درجات متفاوتی از جرح و یا تعدیل را دارند. و به تبع آن، روایاتشان نیز دارای فراز و فرودی در نمودار منحنی جرح و تعدیل است؛ برای نمونه:

### ۲-۲-۱. راویان موثق و ممدوح «لیس بذاک القویّ (الثقة)»

(۱) احوص بن جواب ضبّی را صاحب‌نظران توثیق کرده‌اند و یحیی بن معین در یک گزارش، او را توثیق خاص کرده و در گزارش دیگری، توثیق نامبرده را با وصف «لِیسَ بِذَاكَ الْقَوِيُّ» تقلیل داده است (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۶۷).

(۲) ابوحاتم رازی درباره‌ی ابوعمر و مروان بن شجاع می‌گوید: «او صالح و به خاطر روایت برخی مناکیر، لیس بذاک القوی است و حدیثش کتابت می‌شود». و ابوبکر به نقل از یحیی بن معین، وی را ثقة خوانده است (الباجی، بی‌تا، ج ۲، ص ۸۰۶ / ابن ابی حاتم رازی، ۱۳۷۲، ج ۸، صص ۲۷۳-۲۷۴ / مزّی، ۱۴۱۳، ج ۲۷، صص ۳۹۵-۳۹۷). وی همچنین راوی مذکور را با وصف «لا بأسَ به» ستوده است (ابن عساکر، ۱۴۱۸، ج ۵۷، صص ۲۹۹-۳۰۶). و احمد بن حنبل نیز در توصیف حال راوی مذکور وی را با اوصاف «شیخ صدوق» مدح کرده است (ابن حجر، ۱۴۰۴، ج ۱۰، صص ۸۵-۸۶).

(۳) ابوزکریا ضمن ستایش نسبی احادیث عثمان بن ابی‌عاتکه، وی را به وصف «لِیسَ بِذَاكَ الْقَوِيُّ» شناسانده است و ابواحمد حاکم وی را راوی روایات علی بن یزید و سلیمان بن حبیب دانسته و درباره‌ی شأن وی در نزد آنان آورده است: «لِیسَ بِالْقَوِيِّ عِنْدَهُمْ». ابن ابی حاتم به نقل از پدرش، راوی مذکور را به وصف «لا بأسَ به» ستوده و گفته است: نقطه‌ی ابتلای وی، کثرت روایتش از علی بن یزید بوده و هر آنچه از غیر وی روایت داشته است، شایسته‌ی اعتماد و قابل کتابت است و با توجه به اینکه در جای دیگر آورده است که احادیث وی از غیر علی بن یزید منکر نیست، معلوم می‌شود که روایات وی از علی بن یزید منکر بوده است. و خلیفه نیز از وی با وصف «ثقة الحدیث» تجلیل کرده است (ابن عساکر، ۱۴۱۸، ج ۳۸، صص ۳۹۱-۳۹۷).

## ۲-۲-۲. روایان مجروح «لَيْسَ بِذَاكَ الْقَوِيَّ (الثَّقَّة)»

۱) محمد بن ابی حاتم به نقل از پدرش، درباره عمر بن ابی سلمه گفته است: «هُوَ عِنْدِي الصَّدُوقُ فِي الْأَصْلِ [وَلَكِنْ] لَيْسَ بِذَاكَ الْقَوِيَّ يُكْتَبُ حَدِيثُهُ وَلَا يُحْتَجُّ بِهِ يُخَالَفُ فِي بَعْضِ الشَّيْءِ؛ او نزد من در اصل صدوق است، لکن چندان قوی نیست. حدیثش را می‌نویسند، اما بدان استناد و استدلال نمی‌کنند و با او در برخی موارد مخالفت کنند. احمد بن حنبل درباره او گفته که شعبه<sup>۱</sup> وی را درک کرده و حال آنکه روایتی را از وی تحمّل نکرده، بلکه او را تضعیف کرده است. او در مقام موافقت با این تضعیف، اضافه کرده است: «أَحَادِيثُهُ وَاهِيَةٌ» (ابن عساکر، ۱۴۱۸، ج ۴۵، صص ۷۰-۷۶).

۲) از افرادی که بخاری وی را با وصف «لَيْسَ بِذَاكَ الثَّقَّة» تضعیف کرده، محمد بن عبید بن عمیر است که صاحب‌نظران بزرگی چون نسائی و ابن معین وی را با اوصاف «ضعیف الحدیث»، «لیس حدیثه بشیء»، «لین الحدیث»، «لیس بقوی» و «متروک» تضعیف کرده‌اند (ابن ابی حاتم رازی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۰۰/ ابن حبان، بی تا، ج ۲، صص ۲۵۷-۲۵۸).

۳) ایوب بن عتبّه یمامی، از سوی صاحب‌نظران، با تعبیر «لا بأس به»، «ضعیف»، «ضعیف الحدیث»، «مضطرب الحدیث»، «یُکْتَبُ حَدِيثُهُ وَ لَيْسَ بِالْقَوِيَّ» و «لیس حدیثه بشیء» شناسانده شده و همگام با این اوصاف «لیس بذاک القوی» خوانده شده است (مزّی، ۱۴۱۳، ج ۳، صص ۴۸۴-۴۸۸/ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۷، صص ۷-۳).

## ۳-۲. روایات روایان «لیس بذاک القوی (الثَّقَّة)»

با بررسی چگونگی دلالت اصطلاح «لَيْسَ بِذَاكَ الْقَوِيَّ» بر روایات روایانی که بدین وصف موصوف‌اند، این نتیجه روشن و قطعی حاصل می‌شود که این اصطلاح، پایه روایتی راوی را محکم نمی‌کند (ابن حجر، ۱۴۰۴، ج ۱۱، ص ۳۷) و در موارد بسیاری، روایات راوی را در نزدیکی مراتب تجریح و بی‌اعتبار شدن قرار می‌دهد که در این موارد، عموم روایاتشان حکم

۱. ابویسّاط، شعبه بن حجاج بن ورد واسطی بصری (م. ۱۶۰ ق)، بنیانگذار نقد رجال حدیث در عراق که در حدیث به روزگار خود بی‌مانند، صادق، جدّی و بصیر بود و به دنبال‌گیری مدّلسان اهتمام داشت. اهل نظر او را توثیق کرده و امام الجرح و التعدیل و امام فی الحدیث خوانده‌اند و با عنوان «امیرالمؤمنین فی الحدیث» از او یاد کرده‌اند. او در ترس از خدا، ملازمت تقوا، پارسایی و بی‌اعتنایی به زخارف دنیا بدان پایه رسیده بود که «امام المتقین» نامیده می‌شد.

روایت مُتابع و شاهد<sup>۱</sup> را دارد؛<sup>۲</sup> لیکن، در مواردی هم روایاتشان سست و لَین است<sup>۳</sup> که در این موارد، روایاتشان حکم روایت غیر متابع و غیر محفوظ<sup>۴</sup> را دارد. برای نمونه:

### الف) روایات متابع

۱) ذهبی روایات عبدالله بن لهیعه را که یحیی بن معین وی را به «لَیسَ بَذَاکَ الْقَوِیِّ» توصیف کرده است، جزو روایات متابعات به شمار آورده است. ابن لهیعه که شخصیتی قوی در حدیث داشته است به نظر می‌رسد پس از آتش‌سوزی خانه و از بین رفتن کتاب‌هایش، چون اغلب به حافظه اتکا داشته، به وصف مزبور «لیس بذاک القوی» موصوف گشته و بدین‌سان، از وثاقتش کاسته شده و به سر حدّ ضعف رسیده است (ذهبی، بی‌تا، ج ۱، صص ۲۳۷-۲۳۹)؛ لیکن، از آنجا که شخصیت وی بدین وصف منفی موصوف شده است، روایاتش را متابعات خوانده‌اند.

۲) ذهبی پس از آوردن حدیثی از معان بن رفاعه، آن را به جهت تفرّد در نقل از طریق راوی مذکور، غریب ارزیابی کرده و نامبرده را «لیس بذاک القوی» خوانده است (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۷، ص ۲۹۲). هم‌او در جای دیگری، او را صاحب حدیثی دانسته که در زمینه حدیث، از اِتقان لازم برخوردار نیست (ذهبی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۳۴). در همین حال، ابوحاتم عموم روایات او را جزو متابعات به شمار آورده است (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۷، پاورقی ص ۲۹۲).

### ب) روایات غیر متابع

۱) ابن عدی از آنجا که، روایات زافر بن سلیمان قهستانی را مقلوب دانسته، عموم روایات او را از متابعات بودن خارج کرده است. و نسائی برای او حدیث منکری را از مالک برشمرده و

۱. حدیث متابع به حدیثی گویند که راوی دیگر با راوی آن، در نقل از شیخ، یا کسی که مافوق آن است، با لفظ نزدیک به لفظ حدیث اصلی موافقت داشته باشد. و شاهد، عبارت از حدیثی است که راوی دیگر با راوی آن، در نقل از صحابه دیگری در لفظ و معنای حدیث موافقت داشته باشد (صالح، ۱۳۷۶، ص ۱۸۱ / شانه‌چی، ۱۳۷۷، ص ۶۲).

۲. مطابق با بیان ابوحاتم، عبارت «يُكْتَبُ حَدِيثُهُ وَ لَا يُحْتَجُّ بِهِ» که در اکثر موارد درباره روایات راویان «لیس بذاک القوی» استعمال گردیده است، بر متابعات بودن روایات این راویان دلالت دارد (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۷، پاورقی ص ۲۹۲).

۳. از وصف «لَین»، جرحی که عدالت را از راوی ساقط نمی‌کند، فهمیده می‌شود (ابن صلاح، بی‌تا، ص ۹۵).

۴. حدیث محفوظ در نزد شیعه و اهل سنت، به حدیث مشهوری گویند که حدیث شاذی با آن مخالف باشد (شانه‌چی،



از این رو، وصف «لَیسَ بَذَاکَ الْقَوِیِّ» را بر او اطلاق کرده است (ابن حجر، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۶۲/مزّی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۲۷۰).

۲) ابن عدی روایات عبد الرّحمن بن اسحاق واسطی انصاری را جزو متابعات موثّقان ندانسته و یحیی بن معین او را به وصف «لَیسَ بَذَاکَ الْقَوِیِّ» و «لَیسَ بَشِیْء» توصیف کرده است (ابن حجر، ۱۴۰۴، ج ۶، صص ۱۲۴-۱۲۵).

۳) ابن عدی، احادیث منکدر بن محمّد قرشی تیمی را غیر محفوظ دانسته است (مزّی، ۱۴۱۳، ج ۲۸، ص ۵۶۵). یحیی بن معین نیز در دو موضع شخصیت او را از دو جنبه روایت و حدیث با وصف «لَیسَ بَذَاکَ الْقَوِیِّ» شناسانده است (هم او، ص ۵۶۴).

### ۳. شواهد و نمونه‌های روشنگر ماهیت «لَیسَ بَذَاکَ الْقَوِیِّ (الثَّقَّة)»

چنانکه پیش‌تر نیز معلوم و مدلّل شد، از شواهد موجود دربارهٔ راویان، چنین بر می‌آید که اصطلاح «لَیسَ بَذَاکَ الْقَوِیِّ (الثَّقَّة)» هرگاه برای کسی استعمال شود، نه تنها راوی را توثیق نمی‌کند، بلکه او را تا اندازه‌ای هم تضعیف و با مراتب جرح هم‌جوار می‌کند و چنانچه راوی موثّق باشد، وجود این وصف دربارهٔ او از توثیق وی می‌کاهد. برای نمونه:

۱) عموم صاحب‌نظران، صله بن سلیمان را با الفاظ متعدّدی که حاکی از جرح او است، تضعیف کرده‌اند و بخاری نیز با «لَیسَ بَذَاکَ الْقَوِیِّ» دانستن نام برده، سندی را که راوی مزبور در آن باشد، ضعیف ارزیابی کرده و برای دو حدیثی که صله بن سلیمان راوی آن بوده، گفته است که این دو روایت از طرق دیگری که اسانید آن، یکی صالحه و دوّمی جیاد است، روایت شده است (عقیلی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۲۱۵ / خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۹، صص ۳۳۶-۳۳۷).

۲) از دیگر شواهدی که از آن می‌توان به درجهٔ جرح شخص موصوف به «لَیسَ بَذَاکَ الْقَوِیِّ» پی برد، داوری صاحب‌نظران دربارهٔ ابی قدامه حارث بن عبید است که نسائی وی را «لَیسَ بَذَاکَ الْقَوِیِّ» خوانده و یحیی بن معین و احمد بن حنبل حدیث وی را ضعیف عنوان کرده‌اند. همچنین احمد بن حنبل اعلام داشته است که او را نمی‌شناسد (ابن عدی، ۱۴۰۵، ج ۲، صص ۱۸۸-۱۹۰).

### ۱-۳. اخبار مضطرب در کارنامهٔ راویان «لیس بذاک القوی» (الثقة)

یکی از مهم‌ترین مواردی که در کارنامهٔ راویان موصوف به وصف «لیس بذاک القوی» (الثقة) بار ارزشی منفی دارد، اخبار مضطربی<sup>۱</sup> است که حدیث راوی را از درجهٔ اعتبار و حجیت درخور استناد ساقط می‌کند؛ برای نمونه: احمد بن حنبل، قزعه بن سوید بن حجیر باهلی را مضطرب الحدیث معرفی کرده است. و صاحب‌نظران با اهمیتی چون بخاری و ابوحاتم در دو نگاه مخالف - جرح و مدح - به راوی مذکور، وی را «لیس بذاک القوی» خوانده‌اند (مزّی، ۱۴۱۳، ج ۲۳، صص ۵۹۳-۵۹۷).

آنچه واضح می‌نماید، این است که اضطراب در متن حدیث علل متعددی دارد که از آن میان، می‌توان به مواردی همچون تخلیط<sup>۲</sup>، شدوذ و سوء حافظه اشاره کرد (مزّی، ج ۲۴، صص ۲۷۹-۲۸۸ و پاورقی ص ۲۸۷ و ج ۲۹، صص ۴۴۵-۴۴۸ و پاورقی ص ۴۴۸).

### ۲-۳. اخبار منکر در کارنامهٔ راویان «لیس بذاک القوی» (الثقة)

از دیگر مواردی که به طور رایج در کارنامهٔ راویان وجود دارد، احادیث منکری<sup>۳</sup> است که راوی موصوف به وصف «لیس بذاک القوی» (الثقة) دارد و حدیث راوی خود را از درجهٔ اعتبار و حجیت درخور استناد ساقط می‌کند. برای نمونه:

۱) عبدالرحمن رازی به نقل از پدرش دربارهٔ مسلم بن خالد زنجی آورده است که وی احادیث منکری دارد و بر این پایه وی را «لیس بذاک القوی» خوانده است (ابن ابی حاتم رازی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۱۸۳).

۲) احمد بن حنبل با آوردن وصف منکر الحدیث دربارهٔ عبدالرحمن بن زیاد بن انعم، وی را در شمار مطعونان آورده و گفته است: «لا أکتبُ حَدِيثَهُ». یحیی بن معین نیز او را تضعیف

۱. حدیث مضطرب، حدیثی است که از لحاظ سند و یا متن، مختلف نقل شده باشد که إشعار بر عدم ضبط راوی دارد (عاملی، ۱۰۴۲، صص ۱۱۲-۱۱۳).

۲. کم‌حافظگی راوی، اگر همیشگی باشد از آن به «شدوذ» تعبیر می‌شود. و اگر به واسطه پیری و یا عوارض دیگری روی داده باشد، «تخلیط» نامیده می‌شود (شانه‌چی، ۱۳۷۷، ص ۴۷).

۳. حدیث منکر، حدیثی را گویند که مخالف مشهور باشد (عاملی، ۱۰۴۲، ص ۱۰۹). به عبارت دیگر، منکر خبری است که یک راوی ضعیف آن را نقل کرده باشد و مخالف معروف باشد (حافظیان، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۴۱۰). گاه از منکر

تعبیر به مردود هم شده است (همان، ص ۵۴۰).

کرده و در گزارش دیگری او را منکر الحدیث دانسته و در گزارش سوّمی (مزّی، ۱۴۱۳، ج ۱۷، پاورقی ص ۱۰۶)، او را «لیس بذاک القوی» خوانده است. همچنین، صالح بن محمّد بغدادی ضمن منکر الحدیث خواندن عبدالرحمن، وی را مردی صالح دانسته است (همان، صص ۱۰۲-۱۱۰).

### ۳-۳. فقدان اخبار موضوع در کارنامه روایان «لیس بذاک القوی» (الثَّقَّةُ)

اگر بخواهیم در چند و چون چگونگی دلالت اصطلاح «لیس بذاک القوی» (الثَّقَّةُ) دقیق شویم، بایسته است که وجود یا فقدان بسیاری از اخبار تأثیرگذار بر جنبه مثبت و یا منفی این اصطلاح را مورد توجه قرار دهیم. یکی از برجسته‌ترین مواردی که در کارنامه روایان موصوف بدین وصف، بار ارزشی مثبتی دارد، فقدان احادیث موضوع است؛ زیرا وجود اینگونه احادیث در کارنامه روایان، دستاورد حدیثی راوی را آفت زده و در معرض نقد و رد قرار می‌دهد و دیگر درباره چنین راوی، نمی‌توان وصف «لیس بذاک القوی» (الثَّقَّةُ) را که نوعاً تضعیف‌اندکی را افاده می‌کند به کاربرد؛ بلکه درباره او از الفاظی که جرحی قوی را می‌رسانند، باید بهره گرفت. برای مثال، مغیره بن زیاد بجلی است که ابوحاتم او را به وصف «لیس بذاک القوی» توصیف کرده و برخی هم گفته‌اند که او حدیثی موضوع را روایت کرده است؛ لیکن صاحب‌نظران دیگری به مخالفت برخاسته و ساحت راوی را از ایراد چنین اتهامی مبرا دانسته‌اند (هم‌او، ۱۴۱۳، ج ۲۸، صص ۳۵۹-۳۶۳).

### ۴-۳. ابهام در دلالت اصطلاح «لیس بذاک القوی» (الثَّقَّةُ)

با این همه، بعضاً موضوع تا اندازه‌ای دشوار می‌نماید. نمونه‌ای هست که نشان می‌دهد گاه در دلالت اصطلاح «لیس بذاک القوی» (الثَّقَّةُ) ابهام و اجمال وجود دارد:

نسائی پس از آوردن حدیثی، عبیدالله بن عبدالرحمن بن موهب - یکی از روایان مذکور در سلسله سند - را به وصف «لیس بذاک القوی» شناسانیده و گفته است محمّد بن یحیی پس از ارزیابی سند این حدیث، آن را خوب ارزیابی کرده است. و حال آنکه نسائی عبیدالله بن عبدالرحمن بن موهب را در نقل حدیث، متفرد (غریب) دانسته است و حدیث غریب جزو احادیث خوب به حساب نمی‌آید.

از رفتار محمد بن یحیی در قبال راوی مذکور، درمی‌یابیم که اصطلاح «لیس بذاک القوی» حداقل از نظر وی، بر جرح دلالت ندارد؛ در غیر این صورت، وی سند را خوب ارزیابی نمی‌کرد (ابن عدی، ۱۴۰۵، ج ۴، صص ۳۲۸-۳۲۹). متفرد دانستن حدیث راوی مذکور نیز به این اعتبار است که وی در نقل حدیث، متفرد است. و همچنین؛ تنها یک راوی از او روایت کرده است.

در توجیه این اختلاف چند احتمال وجود دارد: احتمال اول این که تفرد و غرابت دانستن حدیث مزبور از نظر محمد بن یحیی اعتبار منفی نداشته است که براساس آن، بتوان راوی را «لیس بذاک القوی» دانست. احتمال دوم آن که غریب دانستن حدیث مزبور مبنای اطلاق وصف «لیس بذاک القوی» از سوی نسائی بوده که در این صورت، وی با محمد بن یحیی اختلاف مبنایی داشته است؛ زیرا محمد بن یحیی برخلاف نسائی، علی‌رغم آگاهی از غریب بودن حدیث، سند آن را خوب ارزیابی کرده است.

### ۳-۵. اصطلاح «لیس بذاک القوی» تنزل دهنده رتبه مؤثقان

اصطلاح «لیس بذاک القوی» برای راویانی که از سوی صاحب‌نظران به گونه‌ای قوی توثیق شده‌اند، به منزله وزن سنگینی عمل می‌کند که راوی را از بلندای وثاقت به زیر می‌کشاند و جایگاهی نازل‌تر به او می‌بخشد. برای نمونه موارد ذیل را می‌توان ارائه کرد:

۱) در حالی که عموم صاحب‌نظران عرصه حدیث پژوهی از جمله، ابن‌ابی‌داود، احمد بن بشیر را با اوصافی چون «ثقة» و «صدوق» توثیق کرده‌اند، نسائی با «لیس بذاک القوی» دانستنش موقعیت عالی وی را تضعیف می‌کند. و ابن حجر در مقدمه فتح الباری، منشاء این خرده‌گیری را غیر حافظ بودن احمد بن بشیر دانسته است (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۹، صص ۲۴۱-۲۴۲).

۲) نسائی، نعمان بن منذر را «لیس بذاک القوی» خوانده و سایر محدثان وی را مدح و توثیق کرده‌اند؛ لیکن با یک ملاحظه، و آن اینکه وی را داعی قدریه<sup>۱</sup> معرفی کرده‌اند (ابن حجر، ۱۴۰۴، ج ۱۰، ص ۴۰۸).

۱. قدریه بیانگر یک نوع نگاه کلامی است. قدری مسلکان فکر می‌کردند که اعتقاد به قدر پیشین در افعال اختیاری انسان با مختار و مرید بودن او سازگار نیست و در این صورت تکلیف و مجازات افراد خطاکار عادلانه نخواهد بود. و از طرف دیگر، هرگاه افعال انسان متعلق قدر و قضای الهی باشد، کارهای ناروای او به خدا نسبت داده خواهد شد و این امر با پیراستگی خداوند از قیاح منافات دارد (نک: ربانی گلیپایگانی، ۱۳۸۹، سایت: [www.hawzah.net](http://www.hawzah.net)).

۳) عموم صاحب‌نظران از جمله ابن معین، اسحاق بن راشد جزری را با اوصافی چون «ثقة»، «صالح الحدیث»، «لیس به بأس»، «حسن الحدیث» و... ستوده‌اند؛ لیکن نسائی با «لیس بذاک القوی» دانستن نام‌برده توثیق آنان را کم‌رنگ کرده است. موافق با نسائی، ذهلی درباره اسحاق بن راشد گفته او مضطرب الحدیثی است که در حیطة برخی احادیثش بالاترین حد اضطراب وجود دارد (ابن حجر، ۱۴۰۴، ج ۱، صص ۲۰۱-۲۰۲).

۴) نسائی، سلمة بن تمام را «لیس بذاک القوی» خوانده و عبدالله به نقل از پدرش احمد بن حنبل گفته است: «لیس هو بالقوی فی الحدیث الا ان الناس قد رووا عنه» و سایر محدثان نیز وی را قویاً توثیق نموده‌اند (ابن عدی، ۱۴۰۵، ج ۳، صص ۳۳۶-۳۳۷). این داوری‌های متفاوت درباره یک راوی، از یک سو اختلاف نظر آشکاری را در میان صاحب‌نظران نمایان می‌سازد و از سوی دیگر، نشان می‌دهد که اصطلاح «لیس بذاک القوی» در میانه اصطلاحات جرح (در اینجا: لیس هو بالقوی) و اصطلاحات تعدیل (در اینجا: توثیق قوی) قرار گرفته و به تناسب و با توجه به سیاق و دقت در دیگر الفاظی که در وصف یک راوی، استعمال شده است، این اصطلاح می‌تواند بر جرح یا تعدیل خفیفی دلالت داشته باشد که در این مورد بر تعدیل خفیف راوی دلالت دارد.

#### ۴. تعیین حدود دلالت اصطلاح «لیس بذاک القوی (الثقة)»

اصطلاح «لیس بذاک القوی (الثقة)» در میانه اصطلاحات جرح و تعدیل قرار دارد. چنانکه پیش از این نیز احتمال دادیم و با تأمل در عموم مواردی که از این اصطلاح در وصف راویان بهره گرفته شده، اینگونه به نظر می‌رسد که این اصطلاح گاه، بر توثیقی کم‌رمق و کم‌رنگ و گاه بر جرحی اینگونه دلالت دارد. و معمولاً محدثان با شخص «لیس بذاک القوی (الثقة)» به عنوان یک راوی که روایاتش اعتبار نازلی دارد یا چندان درخور اعتنا نیست، رفتار می‌کنند. روایتی که شخص «لیس بذاک القوی» در سند آن قرار دارد، بسا مراتب بهتری را از خبر شخص ضعیف دارا باشد؛ لیکن در همه موارد کاربرد این اصطلاح، آنچه مسلم می‌نماید این است که تعبیر «لیس بذاک القوی (الثقة)» بیان‌کننده نوعی نگاه منفی به راوی و نگاه نه چندان مثبت به روایات اوست. برای نمونه:

۱) احمد بن حنبل، عبد اعلی بن عامر ثعلبی را ضعیف الحدیث خوانده، یحیی بن سعید احادیث منقول او از ابن‌الحنیفه را کم‌ارزش دانسته و صاحب‌نظر دیگری احادیث وی را از کتاب

ابن الحنفیه روایاتی دانسته که او از ابن الحنفیه آنها را سماع نکرده بوده است. و یحیی بن معین نیز نامبرده را «لیس بذاک القوی» خوانده است (ابن ابی حاتم رازی، ۱۳۷۲، ج ۶، صص ۲۵-۲۶). از تأمل در این اقوال می‌توان مرتبه نازلی از مراتب تعدیل را برای راوی و تضعیف قابل توجهی را برای روایت او استنتاج کرد.

۲) عبدالحمید بن حبیب بن ابی‌عشرین کاتب اوزاعی را عموم اهل حدیث توثیق کرده‌اند؛ لیکن ابوحاتم رازی وی را «لیس بذاک القوی» خوانده و افزوده است که او صاحب حدیث نیست. از همراهی این توصیف با آن توثیقات، می‌توان به این نتیجه رسید که دلالت وصف «لیس بذاک القوی» بر تضعیف، بعید اما دلالتش بر نوعی جرح یا ذم، معلوم و حتمی است (ابن حجر، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۱۰۲).

۳) یحیی بن معین، محمد بن فلیح بن سلیمان اسلمی را «لَیْسَ بِثِقَّةٍ» خوانده است. اما عبدالرحمن رازی به نقل از پدرش، سخن یحیی بن معین را همسنگ اوصاف «ما به بأس» و «لیس بذاک القوی» دانسته است. و بدین ترتیب راوی مزبور را تا اندازه قابل توجهی تقویت کرده است (ابن ابی حاتم رازی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۹/الباجی، بی تا، ج ۲، صص ۷۳۶-۷۳۷).

۴) از داوری یحیی بن معین درباره کثیر بن زید می‌توان به درجه دلالت اصطلاح «لیس بذاک القوی» با توجه به مفاد استعمالی آن پی برد. وی کثیر بن زید را به اوصافی چون «ثقة»، «لَیْسَ بِهٖ اَسَ» و «صالح» و «لَیْسَ بِذَکَ القَوِی» توصیف کرده است و صاحب‌نظران بااهمیتی چون احمد بن حنبل، نسائی و ابوزرع و... حدیث وی را تضعیف کرده‌اند (ابن عساکر، ۱۴۱۸، ج ۵۰، صص ۲۰-۲۶). با تأمل در این آراء، شاید بتوان گفت که اطلاق وصف «لیس بذاک القوی» بر راوی مذکور از تضعیف حدیث کثیر بن زید از صاحب‌نظران دیگر تأثیر پذیرفته باشد.

۵) از جمله شواهد روشنی که از آن می‌توان به درجه عدم مقبولیت روایات شخص موصوف به وصف «لیس بذاک القوی» پی برد، داوری یحیی بن معین درباره حدیث قبیصة بن عقبه بن محمد است که او را توثیق قوی کرده است و تنها در یک مورد، با وصف «لیس بذاک القوی» از او ارزیابی منفی داشته و درباره وی گفته است: «ثِقَّةٌ فِی کُلِّ شَیْءٍ اِلَّا فِی حَدِیثِ سَفِیَانَ لَیْسَ بِذَکَ القَوِی، فَاِنَّهُ سَمِعَ مِنْهُ وَ هُوَ صَغِیرٌ». و به گفته ابوعبدالله وی به دلیل صغر سن، در سماع حدیث از سفیان ضبط نداشته و حدیثش از او پرغلط بوده است (مزّی، ۱۴۱۳، ج ۲۳، صص ۴۸۱-۴۸۹).

### ۵. بهره‌گیری صاحب‌نظران از اصطلاح «لَيْسَ بِذَاكَ الْقَوِيُّ (الثَّقَّة)»

از بررسی چند و چون موارد استعمال و کاربرد مصداقی اصطلاح «لَيْسَ بِذَاكَ الْقَوِيُّ (الثَّقَّة)» دربارهٔ راویان، چنین بر می‌آید که یحیی بن معین، نسائی و ابوحاتم بیش از دیگران، از اصطلاح مزبور در توصیف حال راویان بهره‌جسته‌اند؛ چنان‌که یحیی بن معین با کاربرد این اصطلاح، به دنبال راهی بوده است تا بیان منفی دربارهٔ راویان «لَيْسَ بِذَاكَ الْقَوِيُّ» را در عرصهٔ حدیث و نقل روایات آن راویان بیاورد تا از درجهٔ وثاقت راوی بکاهد و گاه آن را با ضعف هم‌جوار کند که حاصل آن فرو افتادن احادیث آن راوی از درجهٔ مقبولیتِ درخور اعتناست. لیکن، نسائی با نگاه مساعدتری که به راویان «لَيْسَ بِذَاكَ الْقَوِيُّ» داشته است، کوشیده تا راویان موصوف به این وصف را شأن بالاتری بخشد. لذا، مقارن با وصف «لَيْسَ بِذَاكَ الْقَوِيُّ»، اوصاف «صالح»، «یکتب حدیثه»، «لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ»، «عنده حدیث منکر» و «لم یترک» را بر آنان اطلاق کرده تا از این طریق، هم راوی و هم روایات را از جرح احتمالی رهانیده باشد و هم اینکه دلالت این اصطلاح را از تضعیف شدید خارج و آن را با مراتب ملایم‌تری از مراتب جرح و ذم هم‌جوار کند. شاهد این سخن آنکه نسائی خود، به یکی از راویان - عبیدالله بن عبد الرحمن بن موهب - «لَيْسَ بِذَاكَ الْقَوِيُّ» اعتماد نموده و از او روایت کرده است (ابن عدی، ۱۴۰۵، ج ۴، صص ۳۲۸-۳۲۹).

ابوحاتم در کنار نگاه مثبت خود و دیگران به راویان، وصف «لَيْسَ بِذَاكَ الْقَوِيُّ» را برای آنان به کار برده است و تنها یک نقطه ضعف راوی را بهانه این کار قرار داده است. از دلالت ضمنی سخنان او، این مطلب استفاده می‌شود که اطلاق این وصف در مورد راوی، ضعف مطلق وی را سبب نمی‌شود (ابن ابی‌حاتم رازی، ۱۳۷۲، ج ۸، صص ۲۷۳-۲۷۴). لیکن ترمذی در استفادهٔ محدود خود از این اصطلاح، طوری سخن گفته که تضعیفات دیگران را نسبت به یک راوی به نوعی تلطیف کرده و رتبهٔ او را کمی بالا آورده است: «لَيْسَ بِذَاكَ الْقَوِيُّ عِنْدَهُمْ وَ قَدْ تَكَلَّمُوا فِيهِ مِنْ قَبْلِ حِفْظِهِ» (مزنی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۴۹۱).

### ۶. اصطلاحات هم‌رتبهٔ اصطلاح «لَيْسَ بِذَاكَ الْقَوِيُّ (الثَّقَّة)»

از طریق بررسی اصطلاحات دیگر جرح و تعدیل که هم‌رتبه با اصطلاح «لَيْسَ بِذَاكَ الْقَوِيُّ (الثَّقَّة)» برای توصیف حال راویان حدیث به کار رفته است، می‌توان به فهم دقیق‌تر دلالت معنایی این اصطلاح نایل شد. بررسی‌ها چنین نشان می‌دهد که اصطلاح «لَيْسَ بِذَاكَ الْقَوِيُّ

«الثقة») اصطلاحی شناور است که گاه بر ذمّ راوی و گاه بر وثاقتی فروکاسته دلالت دارد و به طور تقریبی، با اصطلاحات زیر تعریف و با آنها در یک مرتبه طبقه‌بندی می‌شود. برای نمونه:

## ۶-۱. الفاظ دالّ بر جرح

«ضعیف»، «لیس بحجه»، «لیس بقوی»، «لیس بذاک»، «لا یحتجّ بحديثه»، «مدلس»، «لیس بالمتین»، «یکتب حدیثه و لا یحتج به»، «لیس بمتروک الحدیث»، «لیس بشیء»، «لا شیء»، «لم یکن بالحافظ»، «ضعیف الا انه یکتب حدیثه»، «لیس حدیثه بذاک»، «عنده حدیث منکر»، «فی حدیثه ضعف»، «فی حدیثه بعض الاضطراب»، «ضعیف الحدیث» و «لیس حدیثه بشیء» (مزّی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۲۷۰ و ج ۲۲، ص ۱۷۰ و ج ۲۳، ص ۵۹۵ و ج ۲۴، ص ۲۸۳ و ج ۳۰، ص ۲۰۷/ ابن عساکر، ۱۴۱۸، ج ۲۲، ص ۳۸۷ و ج ۴۱، ص ۴۹۹/ ابن عدی، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۱۹۶/ ابن ابی حاتم رازی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۵۶/ ابن حبان، بی تا، ج ۲، ص ۲۲۲ و ج ۳، ص ۸۹/ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۵). این الفاظ نوعاً، در مراتب متوسط یا پایین‌تر جرح قرار گرفته و نوعی تضعیف را برای راوی افاده می‌کنند.

## ۶-۲. الفاظ مفید وثاقت

«شیخ»، «صدوق»، «صالح»، «لیس به بأس»، «صالح صدوق فی الاصل إلا أنه یخالف فی بعض الشیء» و «یعتبر بحديثه» (مزّی، ۱۴۱۳، ج ۲۱، ص ۳۷۷ و ج ۲۵، ص ۱۷۸/ ابن عساکر، ۱۴۱۸، ج ۶۰، ص ۱۲). که این الفاظ نوعاً در مراتب پایین‌تر تعدیل قرار گرفته و توثیق کمرنگی را افاده می‌کنند.

## ۷. اوصاف مقارن اصطلاح «لیس بذاک القوی» (الثقة)

اصطلاح «لیس بذاک القوی» (الثقة) در کاربرد، گاه با وصفی دیگر قرین می‌گردد و دربارهٔ راویان استعمال می‌شود. برای نمونه، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

«صالح الحدیث، لیس بذاک القوی» دربارهٔ محمد بن عماره بن عمرو (ابن ابی حاتم رازی، ۱۳۷۲، ج ۸، صص ۴۴-۴۵)؛ «صالح، لیس بذاک القوی» دربارهٔ سعید بن زکریا مدائنی (هم‌او، ج ۴، ص ۲۳)؛ «صالح، لیس بذاک القوی حدیثه» دربارهٔ حبان اخومندل بن علی عنزی (ابن شاهین، ۱۴۰۴، ص ۷۲)؛ «صالح، لیس بذاک القوی فی بعض ما یروی منا کیر، یکتب حدیثه»



درباره مروان بن شجاع (ابن ابی حاتم رازی، ۱۳۷۲، ج ۸، صص ۲۷۳-۲۷۴)؛ «صالح، صدوق، لیس بذاک القوی» درباره مغیره بن زیاد بجلی (مزّی، ۱۴۱۳، ج ۲۸، ص ۳۶۱/ ابن عساکر، ۱۴۱۸، ج ۶۰، ص ۱۲)؛ «لیس بذاک القوی، محلّه الصدق و لیس بالمتین، یکتب حدیثه و لایحتجّ به» درباره قزعة بن سويد بن حجیر باهلی بصری (ابن حجر، ۱۴۰۴، ج ۸، صص ۳۳۶-۳۳۷)؛ «ما به بأس، لیس بذاک القوی» درباره محمد بن فلیح بن سلیمان اسلمی (ابن حجر، ۱۴۰۸، ص ۴۴۱)؛ «لیس به بأس، لیس بذاک القوی» درباره موسی بن خلف عمی (مزّی، ۱۴۱۳، ج ۲۹، ص ۵۶)؛ «لیس بذاک القوی عندهم، و قد تکلّموا فیہ من قبل حفظه» درباره اسحاق بن یحیی بن طلحة بن عبید الله قرشی (ابن حجر، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۴۹۱)؛ «لیس بذاک القوی، منکر الحدیث، یکتب حدیثه و لایحتجّ به، تعرف و تنکر» درباره مسلم بن خالد زنجی (ابن ابی حاتم رازی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۱۸۳)؛ «لیس بذاک القوی و لیس بمتروک» درباره هشام بن سعد قرشی (ابن حبان، بی تا، ج ۳، صص ۸۹-۹۰)؛ «ضعیف، لیس بذاک القوی» درباره ایوب بن عتبه (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۷، صص ۳-۷).

با دقت در موارد مذکور درمی یابیم اصطلاحاتی که در این نمونه‌ها به عنوان وصف قرین، در جنب اصطلاح «لیس بذاک القوی» ذکر شده‌اند، به درجات نازل تر تعدیل و یا مراتب جرح رقیق نزدیک‌اند. لذا، با اصطلاح «لیس بذاک القوی» هم‌رتبه و همراه گشته‌اند.

### نتیجه گیری

اصطلاح «لیس بذاک القوی (الثَّقَّة)»، از اصطلاحات جرح و تعدیل است. این اصطلاح شناور و خاکستری (غیر شفاف) که بار ارزشی نسبتاً منفی‌ای دارد، برای نکوهش راویانی به کار رفته که روایاتشان از درجه مقبولیت اندکی برخوردار است و معمولاً از بازار نقد ناقدان و ارزیابی صاحب نظران به سلامت خارج نمی‌شوند. بنابراین، می‌توان گفت که اصطلاح مزبور هرچند از قابلیت اعتماد به روایات راوی می‌کاهد؛ لیکن، بر جرح راوی و ضعف مطلق روایات او دلالت ندارد. بدین ترتیب، اصطلاح مزبور، بر درجه‌ای کمرنگ از درجات جرح دلالت دارد و گاه با مراتب کم‌رمق توثیق هم‌جوار می‌گردد. دلالت دقیق این اصطلاح در حق هر راوی را باید جداگانه و با لحاظ اوصاف مقارنی که درباره همان راوی به کار رفته است و نیز با توجه به روایات هر راوی و آنچه درباره احادیث وی گفته‌اند به دست آورد.

## منابع و مأخذ

۱. ابن ابی حاتم رازی، ابو محمد عبدالرحمن؛ *المجرح و التعديل*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۲ ق.
۲. ابن حبان، محمد بن احمد؛ *کتاب المجروحین*؛ تحقیق: محمود ابراهیم زائد، بیروت: بی نا، بی تا.
۳. ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین ابوالفضل احمد بن علی؛ *تهذیب التهذیب*؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۴ ق.
۴. —؛ *فتح الباری بشرح صحیح البخاری*؛ ج ۴، بیروت: دارالتراث احیاء العربی، ۱۴۰۸ ق.
۵. ابن شاهین، ابوحفص عمر بن شاهین؛ *تاریخ أسماء الثقات*؛ تحقیق: صبحی سامرابی، کویت: دارالسلفیه، ۱۴۰۴ ق.
۶. ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن؛ *مقدمة ابن الصلاح فی علوم الحدیث*؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.
۷. ابن عدی جرجانی، عبدالله؛ *الکامل فی ضعفاء الرجال*؛ تحقیق: دکتر سهیل زکار، ج ۳، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۵ ق.
۸. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن شافعی؛ *تاریخ مدینة دمشق*؛ تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۸ ق.
۹. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*؛ قم: ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.
۱۰. انطوان الیاس، الیاس؛ *فرهنگ نوین (ترجمه القاموس العصری)*؛ ترجمه: سید مصطفی طباطبایی، ج ۹، تهران: کتابخانه اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
۱۱. الباجی، سلیمان بن خلف بن سعد بن ایوب؛ *التعديل والتجريح*؛ تحقیق: استاد احمد یزار، مراکش: بی نا، بی تا.
۱۲. بروجردی، علی اصغر؛ *طرائف المقال فی معرفة طبقات الرجال*؛ تحقیق: مهدی رجائی، قم: مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۱۰ ق.
۱۳. بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل؛ *الفوائد الرجالية*؛ بی جا، بی نا، بی تا، «الف».
۱۴. —؛ *تعلیقه علی منهج المقال*؛ بی جا، بی نا، بی تا، «ب».
۱۵. جلالی، عبدالمهدی؛ «*راوی کتاب سلیم در ترازو*»؛ مجله مطالعات اسلامی، شماره ۶۲، زمستان ۱۳۸۲ ش.
۱۶. حافظیان، ابوالفضل؛ *رسائل فی درایة الحدیث*؛ قم: دارالحدیث، ۱۴۲۴ ق.
۱۷. حلّی، حسن بن یوسف؛ *تحریر احکام الشریعه*؛ تحقیق: ابراهیم بهادری، قم: مؤسسه الامام الصادق، ۱۴۲۱ ق.
۱۸. خطیب بغدادی، احمد بن علی؛ *تاریخ بغداد*؛ تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطاء، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ ق.
۱۹. ذهبی، محمد بن احمد؛ *میزان الاعتدال*؛ تحقیق: علی محمد مجاوی، بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۸۲ ش.
۲۰. —؛ *تذكرة الحفاظ*؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۲۱. —؛ *سیر اعلام النبلاء*؛ ج ۷، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ ق.
۲۲. ربانی گلپایگانی، علی؛ «فرقه قدریه»؛ [www.hawzah.net](http://www.hawzah.net). تاریخ مراجعه به سایت: ۱۳۸۹/۷/۱۷ ش.
۲۳. صالح، صبحی؛ *علوم حدیث و اصطلاحات آن*؛ ترجمه و تحقیق: دکتر عادل نادرعلی، تهران: انتشارات اسوه، ۱۳۷۶ ش.
۲۴. صدر، سیدحسن؛ *نهایة الدرایة*؛ تحقیق: ماجد غرباوی، بی جا، نشر المشعر، بی تا.

۲۵. طحان، محمود؛ درآمدی بر علوم حدیث (ترجمه تیسیر مصطلح الحدیث): ترجمه و تعلیق: فیض محمد بلوچ، تربت جام: انتشارات خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۸۹ ش.
۲۶. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین و مطلع النیرین؛ تصحیح: سیداحمد حسینی، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۵ ق.
۲۷. عاملی، حسین بن عبدالصمد؛ وصول الاخبار إلى أصول الاخبار؛ تحقیق: سیدعبداللطیف کوه کمری، قم: انتشارات خیام، ۱۰۴۲ ق.
۲۸. عتر، نورالدین؛ منهج النقد فی علوم الحدیث؛ دمشق: دار الفکر، ۱۴۱۸ ق.
۲۹. عقیلی، محمد بن عمرو بن موسی؛ الضعفاء الکبیر؛ تحقیق: دکتر عبدالمعطی امین قلجعی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ ق.
۳۰. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، ج ۲، قم: مؤسسه دارالهجره، ۱۴۰۹ ق.
۳۱. کلباسی، ابوالعالی محمد بن محمد ابراهیم؛ الرسائل الرجالیة؛ تحقیق: محمدحسین درایتی، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۰ ش.
۳۲. کنی، علی؛ توضیح المقال فی علم الرجال؛ تحقیق: محمدحسین مولوی، قم: مؤسسه دارالحدیث الثقافیة، ۱۳۷۹ ش.
۳۳. لکنوی هندی، محمد عبدالحی؛ الرفع و التکمیل فی الجرح و التعدیل؛ تحقیق: عبدالفتاح ابوغده، سوریه - حلب: مکتب المطبوعات الاسلامیة، ۱۳۸۸ ق.
۳۴. مدیر شانهچی، کاظم؛ درایة الحدیث؛ ج ۱۳، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ ش.
۳۵. مزئی، جمال الدین ابوالحجاج یوسف؛ تهذیب الکمال فی اسماء الرجال؛ تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۱۳ ق.